

چین و آسیای مرکزی: تغییر در ژئواکونومی

محسن شریعتی نیا¹

مقاله حاضر معطوف به واکاوی ابعاد نفوذ چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور بر ژئواکونومی آسیای مرکزی است. از منظر نویسندگان در پیامد حضور چین در آسیای مرکزی، ژئواکونومی این منطقه تغییر کرده است به گونه‌ای که این کشور به مهم‌ترین بازیگر در حوزه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری و ترانزیت در این منطقه تبدیل شده است. نفوذ روزافزون چین در آسیای مرکزی، معادلات قدرت و ثروت در منطقه را متحول ساخته و رقابت سنتی قدرت‌های بزرگ را وارد دوران جدیدی نموده است. متاثر از حضور چین، قدرت‌های فرامنطقه‌ای با نوع جدیدی از معادلات در این منطقه مواجه هستند. در وضعیت کنونی نشانه‌های اولیه‌ای از اراده استراتژیک چین برای گسترش حوزه نفوذ خود در این منطقه از ژئواکونومی به ژئوپلیتیک وجود دارد. در صورت تداوم این امر و توفیق چین در متنوع‌سازی حوزه‌های نفوذ خود در آسیای مرکزی، نظم اقتصادی و سیاسی منطقه احتمالاً دچار دگرگونی ماهوی خواهد شد.

واژگان کلیدی: ژئواکونومی، امنیت انرژی، چین و آسیای مرکزی.

¹ . عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

خیزش چین یکی از پدیده‌های استراتژیک سیاست بین‌الملل به شمار می‌آید. قدرت‌یابی سریع این کشور به گونه‌ای روزافزون حوزه‌های مختلف سیاست بین‌الملل را متاثر می‌کند. طبیعی است که خیزش چین در تداوم الگوی خیزش قدرت‌های بزرگ پیش از هر حوزه‌ای در منطقه پیرامونی این قدرت یعنی آسیا احساس شود. این تاثیرگذاری به گونه‌ای است که می‌توان گفت خیزش چین مهم‌ترین متغیر در تحولات محیط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آسیا در دوران پسا جنگ سرد بوده است. در آینده این منطقه نیز، تبعات احتمالی قدرت‌یابی چین بیش از هر متغیر دیگر اهمیت دارد. منطقه آسیای مرکزی با توجه به اهمیت آن همواره مورد توجه قدرت‌های در حال ظهور بوده است.

مقاله حاضر واکاوی تاثیرات خیزش چین به عنوان قدرتی در حال ظهور و در مجاورت آسیای مرکزی بر ژئواکونومیک این منطقه را مورد توجه قرار داده است. همچنین این مقاله به بررسی حوزه‌های تعامل چین با این منطقه و نیز تبیین پیامدهای این تعاملات پرداخته است. به بیان دیگر پرسش این است که خیزش چین چه تاثیراتی بر ژئواکونومیک آسیای مرکزی بر جای گذاشته است؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش فوق‌الذکر طراحی شده عبارت است از "خیزش چین موجبات برقراری اتصالات زیربنایی در شکل خطوط لوله انرژی، وابستگی متقابل اقتصادی و تثبیت دیپلماسی چندجانبه میان این قدرت و کشورهای آسیای مرکزی را فراهم کرده و ژئواکونومیک منطقه را متحول ساخته است."

روند تاریخی تعامل چین و آسیای مرکزی

چین یکی از معدود کشورهایی است که از تداوم تاریخی چند هزار ساله‌ای برخوردار است. در این تاریخ بلند، چینی‌ها با بسیاری از اقوام و امپراتوری‌ها در تعامل بوده‌اند. یکی از مفاهیم بنیادینی که آنان در این دوران طولانی برای معنابخشی به موقعیت خود در پهنه جهانی و تفسیر مناسبات خویش با سایرین به کار گرفته‌اند، مفهوم "پادشاهی میانه"¹ است. این مفهوم بدان معنا است که امپراتوری چین در مرکز جهان قرار دارد و چینی‌ها تنها ملت متمدن هستند و آنان سایرین را بربر می‌دانستند. این تصور وهم‌آلود قرن‌های مدیدی بر

¹ Middle kingdom

مناسبات چین با سایر کشورها سایه افکننده بود و تنها هنگامی از میان رفت که استعمار ژاپنی و غربی، چینی‌ها را به تلخی از توهم در آورد.

در تاریخ چین همواره بربرها به عنوان یک تهدید نگریسته می‌شدند و به طور طبیعی اقوام ساکن در آسیای مرکزی امروزی و نیز مغول‌ها خطرناک‌ترین تهدید بودند. چینی‌ها برای مدیریت این تهدیدها از ابزارهای مختلفی بهره گرفتند. از این میان، مقابله با بربرها و تلاش در جهت تعریف منافع مشترک با آنان از مهم‌ترین ابزارها بودند. دیوار چین به عنوان مهم‌ترین بنای ساخت بشر در واقع نماد تلاش چینی‌ها برای مقابله با تهاجم گاه بی‌گاه این اقوام بود. از دیگر سو در امپراتوری‌های مختلف، چینی‌ها سعی کردند تا با برقراری روابط تجاری با این اقوام به نوعی منافع مشترک و در نتیجه روابط با ثبات با این مجموعه‌ها را شکل دهند.

در قرون اخیر و به ویژه با وقوع جنگ‌های تریاک در دهه 1840 میلادی، دوران زوال امپراتوری چین آغاز شد، دورانی که تا 1949 و پیروزی انقلاب کمونیستی ادامه می‌یابد. دوران زوال چین تقریباً مقارن با خیزش روسیه تزاری و بریتانیا و درگرفتن بازی بزرگ در آسیای مرکزی بود. چینی‌ها نه تنها در این بازی که ژئوپلیتیک این منطقه را بازتعریف کرد حضوری نداشتند، بلکه خود به نوعی قربانی این بازی شدند؛ زیرا آنان مدعی می‌باشند که در این دوران بخش‌های وسیعی از سرزمین این کشور از دست رفت. به همین دلیل است که هنوز با برخی همسایگان خود دعوای اختلاف ارضی و مرزی دارند. (Lanteigne, 2010: 49-55)

با شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، تهدیدهای تاریخی ناشی از بربرهای شمال غرب چین به گونه‌ای دیگر در برابر چینی‌ها رخ نمود. اتحاد جماهیر شوروی مهم‌ترین نقش را در شکل‌دهی حزب کمونیست چین و تجهیز آن برای مبارزه با حکومت مرکزی و در نهایت به پیروزی رساندن انقلاب کمونیستی داشت. اما در دوران پس از انقلاب چین، چین و اتحاد جماهیر شوروی پس از اندک زمانی، رویاروی یکدیگر قرار گرفتند و تا آستانه جنگ پیش رفتند. تهدید اتحاد جماهیر شوروی تا آنجا برای چین جدی بود که بر مبنای اسناد، موازنه در برابر این تهدید مهم‌ترین عامل در بازتعریف روابط چین و آمریکا در قالب دیپلماسی پینگ پنگ بود. روابط مخاصمت‌آمیز چین و اتحاد جماهیر شوروی تا پایان جنگ سرد تداوم یافت. (Chang, 1991: 20-32)

پایان جنگ سرد آغازگر تحولی استراتژیک در محیط امنیتی چین و نیز آسیای مرکزی بود. در این دوران پس از قرن‌ها کشورهای مستقلی در این منطقه شکل گرفتند و به دنبال زوال اتحاد جماهیر شوروی، نوعی خلا قدرت در منطقه شکل گرفت. دوران پایان جنگ سرد مقارن با خیزش چین در صحنه سیاست بین‌الملل بود. اقتصاد چین از دوران آغاز اصلاحات و سیاست درهای باز به سرعت رشد کرد و از دهه 1990 وارد دوران طلایی خود شد. رشد اقتصادی چین و ترجمه آن به سایر وجوه قدرت، نقش و نفوذ این کشور را در صحنه بین‌الملل و به طور عمده در قالب قدرتی ژئواکونومی روزافزون کرد. به طور طبیعی این نقش در محیط پیرامونی چین بیش از سایر مناطق قابل مشاهده است.

ژئواکونومی آن گونه که در فرهنگ لغت تعریف شده عبارت است از " ترکیبی از عوامل اقتصادی و سیاسی که بر یک کشور یا منطقه تاثیرگذار هستند. " مفهوم ژئواکونومی به ویژه در دوران پساجنگ سرد در ادبیات روابط بین‌الملل رواج یافت. پایان جنگ سرد را اغلب اندیشمندان روابط بین‌الملل نوعی شوک نظری برای این حوزه می‌دانند. در دوران پس از جنگ سرد در واقع مناظره‌ای میان اندیشمندان این حوزه بر سر تغییر یا تداوم ماهیت سیاست بین‌الملل در گرفت. برخی بر آن شدند که ماهیت سیاست بین‌الملل تغییر کرده و جنگ اهمیت خود را در تبیین تحولات این حوزه از دست داده است. در مقابل کسانی بودند که بر تداوم ماهیت این حوزه تاکید داشتند. مفهوم ژئواکونومی در واقع یکی از ابزارهای تحلیلی برخی از اندیشمندان است که قائل به تغییر ماهیت سیاست بین‌الملل می‌باشند.

در این دوران ادوارد لوتواک بیش از هر فرد دیگری در اشاعه این مفهوم در ادبیات روابط بین‌الملل نقش داشته است. از منظر وی ژئواکونومی به بیانی ساده به معنای تداوم رقابت‌های قدیمی میان کشورها با توسل به ابزارهای نوین صنعتی است. از این منظر حوزه رقابت کشورها در واقع تغییر کرده و از سیاست و بعد نظامی به اقتصاد گذر کرده است. به بیانی ساده تسلط صنعتی و اقتصادی جایگزین تسلط نظامی و توسل به جنگ شده است. معیار قدرت در این دوران دیگر نه گستردگی نیروی نظامی در پهنه جهانی، بلکه میزان سهم از بازار جهانی است. از این منظر در دوران جدید، هم علل و هم ابزارهای رقابت کشورها اقتصادی می‌باشند. در واقع، مفهوم ژئواکونومی بدان معنا است که ماهیت قدرت در دوران جدید تغییر کرده است و باید به قدرت از زاویه اقتصادی نگریست. (Luttwak, 1990: 49-61)

این مفهوم برای تبیین ماهیت قدرت برخی دولت‌ها از قابلیت ویژه‌ای برخوردار است. به طور تاریخی در دوران پس از جنگ جهانی دوم آلمان و ژاپن به عنوان دولت‌های تجاری و بعدها به عنوان قدرت‌های ژئواکونومیک مفهوم بندی شده‌اند، دولت‌هایی که مهم‌ترین جنبه قدرت آنان در حوزه تجارت و کسب بازارهای جدید است. چین را نیز می‌توان قدرتی ژئواکونومیک¹ نامید، قدرتی که رفتار آن در صحنه بین‌الملل از دو ویژگی اساسی برخوردار است:

1- در وهله نخست به فتح بازارها و نه فتح سرزمین‌ها یا سلطه سیاسی بر کشورها می‌اندیشد. به بیان دیگر چنین قدرتی اولویت نخست خود را ارتقای موقعیت در اقتصاد جهانی تعریف می‌کند و برای نیل به چنین هدفی توسعه بسط مناسبات با تعداد هرچه بیشتری از کشورها و دوری از تنش‌های استراتژیک ضرورت و اهمیت می‌یابد.

2- تولید و حفظ ثبات در محیط امنیتی از دیگر اولویت‌های قدرت‌های ژئواکونومیک بوده است و چین نیز چنین اولویتی را در سیاست خارجی خود پی‌گیری می‌کند. بدیهی است که بسط مناسبات اقتصادی و تجاری نیازمند ثبات و امنیت است. از این رو، چنین کشورهایی همواره در جبهه طرفداران ثبات و امنیت در صحنه بین‌الملل قرار می‌گیرند؛ زیرا ناامنی و بی‌ثباتی برای رشد و توسعه اقتصادی و تجاری آنان سمی مهلک است. (Kundnani, 2011: 12-17)

چین و ژئواکونومی آسیای مرکزی

همان گونه که اشاره شد، حوزه‌های تاثیرگذاری و ابزارهای نفوذ چین به طور عمده در حوزه اقتصاد و تجارت قرار دارند. لذا این قاعده در مورد نقش و جایگاه این کشور در آسیای مرکزی نیز صدق می‌کند. بر این مبنا می‌توان جلوه‌های حضور و نفوذ چین در ژئواکونومی آسیای مرکزی را به چند حوزه تقسیم کرد:

1- انرژی

رشد اقتصادی سریع و پایدار چین در سه دهه گذشته، نیاز این کشور را به مواد خام به شدت افزایش داده است. چین با برخورداری از حدود 20 درصد جمعیت جهان تنها

¹. Geo-Economic Power

حدود 6 درصد از مواد خام جهان را در اختیار دارد. بنابراین به گونه‌ای روزافزون نیاز این کشور به واردات مواد خام تشدید می‌شود. این روند تصاعدی نیاز چین به مواد خام بیش از هر حوزه‌ای در بخش انرژی قابل مشاهده است. این کشور در سال 1993 به صف واردکنندگان نفت پیوست و اکنون به یکی از بزرگترین واردکنندگان آن تبدیل شده است. البته محیط همسایگی چین برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده آن در حوزه انرژی در قیاس با سایر مناطق از مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، است این کشور بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها را در کشورهای پیرامون خود که برخوردار از منابع انرژی هستند، انجام داده است.

در این میان آسیای مرکزی مهم‌ترین منطقه است. از همین رو است که چین در اندک زمانی به مهم‌ترین بازیگر در معادلات انرژی این منطقه تبدیل شده و توانسته با سرمایه‌گذاری‌های گسترده، بخش مهمی از منابع انرژی آسیای مرکزی را به سوی بازار مصرف خود که بزرگترین بازار بزرگ مصرف در جهان است، سوق دهد. چین در این منطقه شبکه‌ای از خطوط لوله نفت و گاز ایجاد کرده است، شبکه‌ای که ژئواکونومی منطقه را تغییر داده است.

در این چارچوب اولین خط لوله فراملی که چین احداث کرد، خط لوله نفت چین-قزاقستان است. این خط که 2200 کیلومتر طول دارد، منابع نفت قزاقستان در سواحل دریای خزر و سایر منابع نفتی این کشور را به الاشانکو در مرز چین و قزاقستان انتقال می‌دهد. اهمیت استراتژیک این خط در این است که چین را قادر می‌سازد تا به طور مستقیم و بدون واسطه روسیه از آسیای مرکزی نفت وارد کند. به علاوه این خط لوله به چین امکان می‌دهد تا به منابع انرژی روسیه در غرب سیبری نیز متصل شود. از دیگر سو از منظر آزادی عمل کشورهای آسیای مرکزی، این خط برای نخستین بار به سلطه مطلق روسیه بر انتقال منابع انرژی کشورهای این منطقه مهر پایانی زد. (Blank, 2010: 10-12) بر مبنای برآوردها تا سال 2015 این خط لوله 6 درصد از کل نفت وارداتی چین را تامین خواهد کرد. توافق اولیه دو کشور بر سر احداث این خط در سال 1997 شکل گرفت و فاز نخست آن به طول 450 کیلومتر از میدین نفتی آکتوبه به آتیرا در سال 2003 به پایان رسید. فاز دوم این خط به طول 990 کیلومتر و با هزینه‌ای بالغ بر 700 میلیون دلار در سال 2005 به پایان رسید. فاز سوم به طول 790 کیلومتر در سال 2009 به اتمام

رسید. در واقع، تمام حوزه‌های نفتی قزاقستان در فازهای مختلف به این خط لوله متصل خواهند شد. همان گونه که نقشه زیر نشان می‌دهد، این کشور تقریباً در تمامی حوزه‌های انرژی قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده است.

نقشه 1- سرمایه‌گذاری چین در میادین انرژی قزاقستان



(China National Petroleum Corporation n.d.)

در حوزه گاز نیز چین خط لوله گاز موسوم به آسیای مرکزی را احداث کرده، خط لوله‌ای که از ترکمنستان آغاز می‌شود و با گذر از ازبکستان و قزاقستان به چین می‌رسد و در این مسیر به منابع گازی هر سه کشور متصل می‌گردد. در این پروژه در واقع دو خط لوله به موازات یکدیگر کشیده شده است. گاز این خط لوله در نهایت به خط لوله گاز سراسری موسوم به غربی- شرقی چین می‌رسد و از طریق آن به سواحل جنوب شرقی این کشور که از مراکز عمده مصرف به شمار می‌آیند، منتقل می‌شود. اجرای این خط لوله با انعقاد قرارداد سال 2007 میان شرکت سینوپک و آژانس دولتی مدیریت و بهره‌برداری منابع هیدروکربنی ترکمنستان برای توسعه و استخراج منابع گازی در کناره جیحون به امضا رسید، آغاز شد. پس از این توافق، چین با قزاقستان و ازبکستان نیز به توافقات مشابهی رسید. بر مبنای این توافق‌ها شرکت ملی نفت چین سرمایه‌گذاری در جهت احداث این خط لوله را بر عهده گرفت و ترکمنستان متعهد شد به مدت 30 سال سالانه 30 میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر کند. خط لوله A این پروژه در سال 2009 و خط لوله B آن در

اواخر سال 2010 به بهره‌برداری رسید. در پایان سال 2011 ظرفیت این خطوط به 30 میلیارد متر مکعب رسید. در این حوزه ترکمنستان مهم‌ترین طرف چین است؛ اما در طول این خط لوله منابع گازی ازبکستان و قزاقستان نیز به این خط متصل خواهند شد. خط لوله C که ساخت آن آغاز شده است در واقع متصل کردن منابع گازی ازبکستان به شبکه خطوط لوله آسیای مرکزی به چین است. مراسم آغاز احداث این خط 1840 کیلومتری در اواخر دسامبر 2011 در ازبکستان برگزار شد. فاز اول این خط قرار است در سال 2013 افتتاح شود. قزاقستان در این پروژه 130 میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده است. فاز دوم این خط لوله تا سال 2016 به پایان می‌رسد و در قالب آن قرار است، سالانه 25 میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر شود. در چارچوب این پروژه از یک‌سو، وابستگی قزاقستان به منابع گاز وارداتی از ترکمنستان برای مصرف جنوب این کشور از بین خواهد رفت و از دیگر سو، این کشور به یکی از صادرکنندگان مهم گاز به چین تبدیل خواهد شد. در نهایت ظرفیت این خط لوله به 25 میلیارد متر مکعب خواهد رسید. با اضافه شدن این ظرفیت به خط لوله گاز چین- آسیای مرکزی بر مبنای برآوردهای مقام‌های انرژی چین، ظرفیت این خط به 60 میلیارد متر مکعب از سال 2015 افزایش خواهد یافت که دو برابر میزان فعلی خواهد بود. هزینه این پروژه 3/2 میلیارد دلار برآورد شده است. به موازات این روند شرکت ملی نفت چین سومین خط لوله غربی- شرقی را در درون خاک چین به طول 5200 کیلومتر احداث خواهد کرد تا بخشی از ظرفیتی را که تا سال 2015 به واسطه اجرایی شدن خط لوله C ایجاد خواهد شد به مناطق توسعه یافته جنوب شرقی چین انتقال یابد. احداث این خط لوله حدود 2/2 میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت. افزون بر این، چین برنامه احداث خطوط لوله چهارم و پنجم غربی- شرقی را نیز اعلام کرده است، خطوطی که احداث آنها از سال 2015 آغاز خواهد شد و در مجموع ظرفیت انتقال 30 میلیارد متر مکعب گاز را در سال خواهند داشت. نقشه شماره 2 خطوط لوله انرژی آسیای مرکزی به چین را نشان می‌دهد. (Jiang and Sinton, 2011: 31-34)

همانگونه که نقشه زیر نشان می‌دهد، شبکه خطوط لوله آسیای مرکزی به چین، ژئواکونومی منطقه را تغییر داده است.

نقشه 2- خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به چین



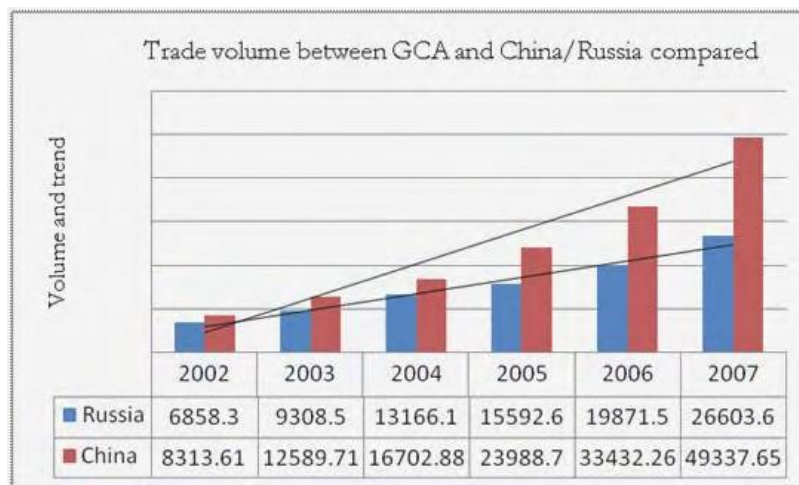
آنچه مشخص است، تعامل چین و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه انرژی در سال‌های اخیر به سرعت رو به گسترش است به گونه‌ای که چین اکنون به مهم‌ترین خریدار انرژی منطقه و همچنین به مهم‌ترین منبع تامین مالی پروژه‌های نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است. در این راستا در سال 2009 چین وام 3 میلیارد دلاری را برای توسعه یکی از میادین گازی به دولت ترکمنستان پرداخت کرد و در سال 2010 نیز وام 10 میلیارد دلاری به قزاقستان پرداخت کرد، وامی که در آینده باید از محل فروش نفت قزاقستان به چین بازپرداخت شود. افزون بر این چین برنامه‌های گسترده‌ای برای افزایش تعامل با کشورهای این منطقه در آینده دارد، برنامه‌هایی که نماد آن احداث چند خط لوله جدید در یک دهه آینده برای انتقال انرژی این منطقه به بازار چین است. به علاوه دولت چین برنامه‌ای را برای تبدیل کردن سین کیانگ به کانون انرژی منطقه تهیه کرده است، برنامه‌ای که حدود 100 میلیارد یوان برای اجرای آن هزینه خواهد شد.

چین با روسیه نیز وارد همکاری‌های استراتژیک برای احداث خطوط لوله انرژی شده است، همکاری‌هایی که در ترکیب با شبکه خطوط لوله آسیای مرکزی تأثیرات مهمی بر ژئواکونومیک اوراسیا برجای خواهد گذاشت. در وضعیت کنونی مهم‌ترین موضوع در زمینه همکاری‌های دو کشور در حوزه انرژی، خطوط لوله نفت و گاز روسیه به چین است. در این زمینه دو کشور تاکنون یک توافق 25 میلیارد دلاری را به اجرا گذاشته‌اند که شامل خط لوله نفتی 1000 کیلومتری است. سالانه 15 میلیون تن نفت از طریق این خط لوله به مدت 20 سال به چین صادر خواهد شد. این خط در اول ژانویه 2011 افتتاح شد. اما مهم‌ترین قرارداد انرژی دو کشور در زمینه گاز است. مذاکرات برای انعقاد این قرارداد در سال 2006 آغاز شد و در صورت نهایی شدن آن دو خط لوله از میدان‌های گازی روسیه در غرب و شرق سیبری به چین کشیده خواهد شد. (Petersen, 2011: 39-45) در خصوص پروژه توافقی حاصل شود، روسیه سالانه 68 میلیارد متر مکعب گاز را به چین به مدت 30 سال صادر خواهد کرد. مبلغ این قرارداد 100 میلیارد دلار برآورد شده است. گازی که از طریق این خطوط به چین صادر خواهد شد سالانه معادل حدود 2 درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه خواهد بود و بیش از 50 درصد از نیازهای گازی چین را پوشش خواهد داد. اما هنوز دو کشور بر سر قیمت اختلاف دارند. البته مهم‌ترین اختلاف دو کشور بر سر قیمت گاز صادراتی است. روس‌ها معتقد هستند که قیمت باید معادل قیمت گاز صادراتی به اروپا باشد، اما چینی‌ها این نحوه قیمت‌گذاری را نمی‌پذیرند. با این وجود برخی از کارشناسان حوزه انرژی معتقد می‌باشند که دو کشور به زودی به تفاهم خواهند رسید. در صورت توافق نهایی، صادرات گاز روسیه به چین از سال 2015 آغاز خواهد شد. در صورت انعقاد این قرارداد، متغیری جدید وارد ژئواکونومی منطقه خواهد شد و چین نقش بیشتری در این حوزه پیدا خواهد کرد. شرکت ملی نفت چین اعلام کرده است که در سال 2012 میزان واردات گاز چین از خطوط لوله آسیای مرکزی به 30 میلیارد متر مکعب در سال خواهد رسید در حالی که این رقم در سال 2011، 17 میلیارد متر مکعب بوده است. این افزایش حجم گاز وارداتی چین، روند رشد روزافزون و نفوذ چین در معادلات انرژی منطقه را نشان می‌دهد. (Ma, 2011: 9-13)

2- تجارت و سرمایه‌گذاری

یکی دیگر از حوزه‌های نقش‌آفرین چین در ژئواکونومی آسیای مرکزی مربوط به تجارت و سرمایه‌گذاری است. از آنجا که چهره غالب قدرت چین در حوزه اقتصاد و تجارت است، لذا در این حوزه‌ها نقش آفرینی این کشور بیشتر محسوس است. در سال‌های اخیر، چین روند تجارت و سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی را متحول کرده است. در این منطقه روسیه همواره به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای آسیای مرکزی تلقی می‌گردید، اما در سال‌های اخیر، چین این جایگاه را از آن خود ساخته است. نمودار زیر این روند را به خوبی نشان می‌دهد. البته این نمودار جایگاه چین و روسیه را در منطقه آسیای مرکزی مقایسه کرده است.

نمودار 1- مقایسه حجم تجارت چین و روسیه با کشورهای منطقه آسیای مرکزی (2002-2007) (میلیارد دلار)



(Swantrom 2011: 45)

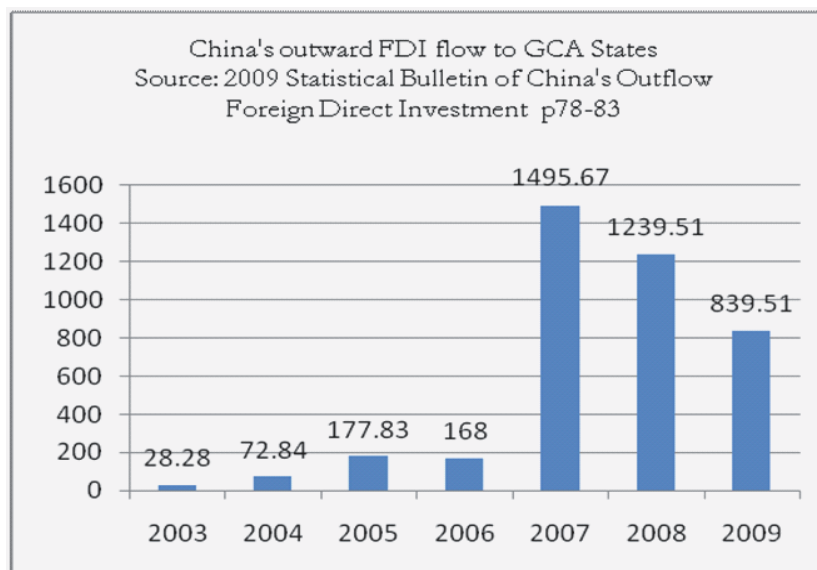
حجم تجارت چین و کشورهای آسیای مرکزی از 527 میلیون دلار در سال 1992 به 26 میلیارد دلار در سال 2009 رسیده است که روند رشد بسیار سریعی را نشان می‌دهد. چین در وضعیت کنونی مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای آسیای مرکزی است و جای روسیه را در تجارت با این کشورها گرفته است. به عنوان مثال در سال 2010 حجم تجارت چین و قزاقستان به 20 میلیارد دلار رسید در حالی که حجم تجارت این کشور با روسیه در همان سال 13 میلیارد دلار بوده است. افزون بر این چین و قزاقستان بر مبنای برنامه‌های دو دولت تلاش دارند تا حجم تجارت دو جانبه را تا سال 2015 به 40 میلیارد دلار افزایش دهند. (Dermott, 2011: 2)

در حوزه سرمایه‌گذاری نیز چین در وضعیت کنونی به مهم‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در این منطقه تبدیل شده است. متاثر از رشد سریع اقتصادی چین، انباشت سرمایه وسیعی در این کشور حاصل شده و آن را به یکی از مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌گذار در اقتصاد جهانی تبدیل کرده است. یکی از مناطقی که به وضوح نقش متحول‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی چین در آن قابل مشاهده است، آسیای مرکزی است. همان گونه که اشاره شد، چین مهم‌ترین سرمایه‌گذار در بخش انرژی این منطقه است و وام‌های کلانی نیز در اختیار دولت‌های این منطقه قرار داده است. قزاقستان با توجه به داشتن جایگاه ویژه قزاقستان در آسیای مرکزی و ظرفیت‌های این کشور، مهم‌ترین مقصد سرمایه‌های چینی نیز بوده است. این سرمایه‌گذاری‌ها تا سال‌های اخیر معطوف و منحصر به بخش نفت و گاز بود، اما اخیراً چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌ها و اعتبارات خود را در سایر حوزه‌های اقتصادی این کشور نیز به کار گرفته‌اند. به عنوان مثال در سال 2011 وام 1/7 میلیارد دلاری به صندوق رفاه ملی قزاقستان و وام 5 میلیارد دلاری به مجتمع پتروشیمی این کشور تخصیص دادند. افزون بر این چین وامی 5 میلیارد دلاری در اختیار بانک توسعه قزاقستان قرار داده است تا از طریق آن (Hook, 2011) فرایند متنوع‌سازی اقتصاد این کشور و کاهش اتکای آن به نفت تسهیل شود. در تاجیکستان نیز بر مبنای آمارهای سال 2010 حدود 82 هزار کارگر چینی در پروژه‌های مختلفی که این کشور در تاجیکستان سرمایه‌گذاری کرده، مشغول به کار هستند.

همچنین چین در سطح کلان‌تر در سال 2009 به صندوق توسعه سازمان همکاری شانگهای خط اعتباری 10 میلیارد دلاری اختصاص داد. در واقع در این سازمان چین نقش

اصلی را در توسعه کارکردهای اقتصادی این نهاد ایفا می‌کند و نیز پیشنهاد ایجاد موافقتنامه تجارت آزاد میان اعضای این نهاد را ارائه کرده است. همان گونه که نمودار زیر نشان می‌دهد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در این کشورها به سرعت رو به افزایش بوده است.

نمودار 2- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در کشورهای منطقه آسیای مرکزی (2003-2009) (میلیون دلار)



3- ترانزیت

یکی دیگر از دلایل اهمیت نقش متحول کننده چین در ژئواکونومی آسیای مرکزی به موضوع ترانزیت باز می‌گردد. این منطقه به طور تاریخی بخش مهمی از جاده ابریشم و حلقه وصل چین به اروپای قدیم بوده است. در وضعیت فعلی با خیزش چین و تبدیل شدن این کشور به بزرگترین صادرکننده و دومین واردکننده جهان، موضوع احیای جاده ابریشم و احیای موقعیت ویژه منطقه آسیای مرکزی در این جاده مطرح شده است. آنچه روشن است آن که چین برنامه‌های وسیعی را برای احیای جاده ابریشم و پیوند زدن اقتصاد خود با اقتصادهای اروپایی در دست اجرا دارد. در وضعیت کنونی انتقال کالا از چین به اروپا بین

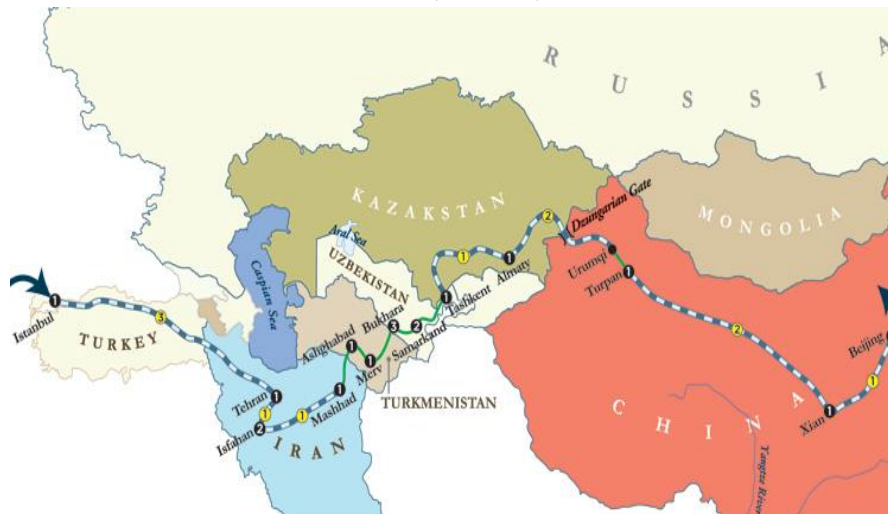
20 تا 40 روز از طریق مسیرهای دریایی به طول می‌انجامد در حالی که اگر زیرساخت‌های مناسبی در مسیر آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان پل آسیا و اروپا ایجاد شود این مسیر به 11 روز کاهش خواهد یافت. در این راستا چین سرمایه‌گذاری وسیعی را در بازسازی بزرگراه 616 کیلومتری قراقرم که بندر گوادر را به سین کیانگ متصل می‌کند صورت داده است. (Kamp, 2011: 138-147)

اما مهم‌ترین پروژه ای که چین در حوزه ترانزیت در آسیای مرکزی دنبال می‌کند، راه آهن چین-قرقیزستان-ازبکستان است. پیشنهاد این پروژه در دهه 1990 و همزمان با شکل‌گیری گروه شانگهای پنج از سوی چین مطرح شد، اما اجرایی شدن آن با تاخیر مواجه شد، یکی از مهم‌ترین دلایل به تاخیر افتادن این پروژه رقابت ازبکستان و قرقیزستان بر سر مسیر خط آهن بود. با این وجود خبرهایی در مورد توافق طرفین برای ساخت این خط آهن منتشر شده است. البته، یک شرکت چینی تامین نیروی کار، ماشین‌آلات و سرمایه‌گذاری 2 میلیارد دلاری برای احداث این خط آهن را بر عهده خواهد داشت. با احداث این خط آهن 268 کیلومتری، مسافت 900 کیلومتری چین و آسیای مرکزی به نحو محسوسی کاهش خواهد یافت. از دیگر سو، کشورهای محاط در خشکی آسیای مرکزی مسیر جدیدی برای دستیابی به آب‌های آزاد خواهند یافت. بر مبنای اظهارات مقامات چینی این خط آهن در آینده چین را به اروپا وصل خواهد کرد و مدت زمان انتقال کالاهای چینی به بازار اروپا را به یک هفته کاهش خواهد داد. (Marat, 2010: 3-5)

در این حوزه ازبکستان با توجه به موقعیت ترانزیتی ممتاز آن بیش از سایر کشورهای آسیای مرکزی مورد توجه چین قرار دارد. این کشور می‌تواند نقش پلی میان چین و اروپا را ایفا نماید. از این رو، چین در این کشور نیز سرمایه‌گذاری‌های وسیعی صورت داده است. بر مبنای آمارهای منتشر شده، 375 شرکت با سرمایه چینی در این کشور مشغول فعالیت هستند که از این میان سرمایه 57 شرکت صد درصد چینی است. پروژه دیگری که چین در این حوزه ساخت آن را بر عهده دارد، خط آهن پرسرعت آلمانی به آستانه در قزاقستان است. این خط آهن در سال 2015 به بهره‌برداری خواهد رسید و سالانه 5 میلیون مسافر را جابجا خواهد کرد.

نقشه زیر مسیر خط آهن چین به اروپا را که آسیای مرکزی نقش حلقه وصل را بین دو طرف ایفا خواهد کرد، نشان می‌دهد.

نقشه 3- مسیر خط آهن چین به اروپا و جایگاه آسیای مرکزی در آن



نتیجه‌گیری

به روشنی می‌توان دریافت که در پیامد حضور و نفوذ روزافزون چین، ژئواکونومی آسیای مرکزی متحول شده است به گونه‌ای که برای نخستین بار در قرون اخیر نه روسیه و نه غرب، بلکه بازیگری جدید به مهم‌ترین نقش‌آفرین در تعاملات اقتصادی این منطقه تبدیل شده است. نکته حائز پراهمیت این است که این بازیگر از برخی ویژگی‌ها برخوردار است که پیامدهای بالفعل و بالقوه حضور و نفوذ آن را پراهمیت و متفاوت می‌سازد.

اول آن که، چین با توجه به حجم اقتصاد این کشور و سرعت رشد آن، اشتباهی سیری‌ناپذیر در واردات مواد خام دارد. از دیگر سو، مهم‌ترین مزیت اقتصادی آسیای مرکزی همان گونه که گفته شد در ذخایر مواد خام این منطقه به ویژه نفت و گاز است. به همین دلیل اقتصادهای طرفین به نوعی مکمل یکدیگر هستند. این در حالی است که چنین وضعیتی در مورد مناسبات اقتصادی این کشورها با روسیه وجود ندارد. احداث خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به چین مهم‌ترین نماد این همپوشی است.

دوم آن که، چین برخوردار از سرمایه و فناوری است و از این رو توانسته به بازیگری مسلط در سرمایه‌گذاری در منطقه و انتقال فناوری تبدیل شود. همان گونه که در متن نشان داده شد، شرکت‌های چینی به طور گسترده در پروژه‌های مختلف زیرساختی و فناوری در این کشورها به فعالیت مشغول هستند. سوم آن که، چین اولین صادرکننده و دومین واردکننده بزرگ جهان است. به همین دلیل به سهولت و سرعت رقبا را در بازار آسیای مرکزی کنار زده و به مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای منطقه تبدیل شده است. از دیگر سو، بازاری بسیار گسترده برای اقتصادهای این کشورها فراهم آورده است، بازاری که نه روسیه و نه غرب نمی‌توانند در اختیار این کشورها قرار دهند.

چهارم آن که، چین در این منطقه نوعی دیپلماسی چندجانبه و نهادینه را در پیش گرفته و تلاش دارد تا مناسبات رو به گسترش خود با کشورهای این منطقه را به گونه‌ای روزافزون نهادینه سازد. نماد این تلاش سازمان همکاری شانگهای است، سازمانی که از نام آن پیداست چینی‌ها در آن نفوذ زیادی دارند. این نهاد با طراحی چینی شکل گرفت و از آن هنگام تاکنون نیز دقت در رفتارهای این نهاد به ویژه بیانیه‌هایی که در پایان نشست‌های سران منتشر می‌شود، به خوبی بازتاب دهنده نگرش چینی به صحنه بین‌المللی است. در این نهاد نیز چین همواره بر گسترش پیوندهای اقتصادی میان اعضا تاکید داشته و پیشنهادهایی چون ایجاد بانک توسعه سازمان همکاری شانگهای، ایجاد منطقه آزاد تجاری میان اعضا و اعطای خط اعتباری 10 میلیارد دلاری برای گسترش همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای عضو را مطرح کرده است.

بنابراین می‌توان گفت که این بازیگر جدید نه تنها ژئواکونومی منطقه را متحول ساخته است، بلکه حوزه‌ای جدید از تعامل استراتژیک با کشورهای منطقه را تعریف کرده است، حوزه‌ای که به طور سنتی در رقابت قدرت‌ها در این منطقه، چندان مورد توجه نبوده است. به بیان دیگر آنچه در تاریخ رقابت قدرت‌ها در این منطقه مورد توجه بوده، نه ژئواکونومی، بلکه ژئوپلیتیک بوده است در حالی که چین از مسیر دیگری وارد این صحنه شده و بازی جدیدی را شکل داده است.

اینکه حضور و نفوذ تشدید شونده چین در ژئواکونومی آسیای مرکزی به تدریج قابل ترجمه به نفوذ ژئوپلیتیک خواهد بود، پرسشی است که اکنون نمی‌توان پاسخ روشنی به آن ارائه کرد. آنچه تاریخ قدرت‌های در حال ظهور نشان می‌دهد، این است که این گونه قدرت‌ها

همواره نفوذ و حضور اقتصادی را به نفوذ و تاثیرگذاری ژئوپلیتیک نیز تبدیل کرده اند. نمونه بارز این گونه قدرت‌ها ایالات متحده امریکا است که در دوران پس از جنگ دوم جهانی توان اقتصادی خود را به نفوذ سیاسی و نظامی در پهنه جهانی تبدیل کرد. البته در مقابل استثناهایی مانند آلمان و ژاپن دوران پس از جنگ دوم جهانی نیز وجود دارند. این دو کشور به رغم آنکه به سرعت به قدرت‌های بزرگ اقتصاد جهانی تبدیل شدند و بر ژئواکونومی مناطق مختلف تاثیرات مهمی بر جای گذاشتند، اما حوزه تاثیرگذاری آنان در همان محدوده باقی ماند.

در مورد این که چین در حال تبدیل نفوذ ژئواکونومیک خود در این منطقه به نفوذ ژئوپلیتیک است یا خیر هنوز شواهد چندانی برای قضاوت وجود ندارد. در ادبیات رسمی دیپلماسی چین، شواهدی در این مورد نمی‌توان یافت. در مراکز تحقیقاتی این کشور نیز به موضوع حضور این کشور در آسیای مرکزی بیشتر از زاویه انرژی و همکاری‌های اقتصادی پرداخته شده است. البته برخی تحلیلگران چینی معتقد هستند که باید در کوتاه مدت از نفوذ روسیه در منطقه در جهت بسط منافع چین بهره برد، زیرا در درازمدت با توجه به زوال موقعیت روسیه در این منطقه، چین به طور طبیعی جایگزین آن خواهد شد. بر مبنای مقالاتی که در مراکز تحقیقاتی چین در مورد تعامل این کشور با آسیای مرکزی منتشر شده می‌توان دریافت که چینی‌ها در درازمدت روسیه را تهدید جدی بر سر راه نفوذ خود در آسیای مرکز تلقی نمی‌کنند، بلکه بیشتر از اروپا و آمریکا نگرانی دارند.

اما در منابع دیگر اندک نشانه‌هایی در این مورد وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها بیانیه‌ای است که سازمان همکاری شانگهای در سال 2005 منتشر کرد و در آن خواستار خروج نیروهای خارجی از پایگاه‌های نظامی منطقه شده بود که اشاره آن به پایگاه هوایی آمریکا در قرقیزستان بود. طبیعی است که چین در نگارش این بیانیه نقش مهمی داشت. اسنادی که چند سال بعد از این بیانیه سایت ویکی لیکس منتشر کرده است نشان می‌دهد که چین تا چه حد حاضر به هزینه کردن برای اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه است. بر مبنای اسنادی که این سایت منتشر کرده است، در سال 2009 مناقشه‌ای بین سفرای آمریکا و چین در قرقیزستان در گرفت؛ به دلیل آن که سفیر آمریکا، چین را به پرداخت رشوه 3 میلیارد دلاری به دولت قرقیزستان برای بستن پایگاه هوایی مناس و خروج آمریکایی‌ها از این پایگاه متهم کرده است. یکی دیگر از شواهدی که در این راستا ارائه

شده از تلاش چین برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه و مخالفت روسیه با این موضوع حکایت دارد. بر مبنای اخباری که در برخی منابع منتشر شده است، چینی‌ها در سال 2005 موضوع احداث دو پایگاه نظامی در قزاقستان و قرقیزستان را مطرح کردند که با واکنش منفی روس‌ها مواجه شد. (Swantrom 2011:30-31)

اگر این اخبار را به عنوان نشانه‌های اولیه تمایل چین به تبدیل و ترجمه نفوذ اقتصادی خود به نفوذ ژئوپلیتیک در منطقه آسیای مرکزی بپذیریم، باید گفت که چین در تداوم سنت قدرت‌های در حال ظهور در این منطقه در پی نفوذ سیاسی نیز خواهد بود. البته تفاوتی که چین با قدرت‌های پیشین در این منطقه خواهد داشت، این است که این کشور احتمالاً خواهد توانست در هر دو حوزه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک منطقه به بازیگر مسلط تبدیل شود، امری که در تاریخ حضور قدرت‌های بزرگ در این منطقه بی سابقه بوده است. اما در وضعیت کنونی به طور طبیعی روسیه مهم‌ترین بازیگر در حوزه ژئوپلیتیک منطقه است؛ زیرا از یک‌سو، کشورهای آسیای مرکزی به دلیل ضعف‌های متعدد در حوزه قدرت، مصرف‌کننده امنیت هستند و قادر به تولید این کالا نیستند و تنها کشوری که در وضعیت کنونی در این منطقه از قابلیت تولید امنیت برخوردار است، روسیه است. اگر چین بخواهد بر ژئوپلیتیک منطقه نیز مسلط شود، باید توانایی تولید امنیت برای این کشورها را نیز کسب کند.

منابع و مأخذ

1. Blank, Stephen (2010), "**The Strategic Implications of the Turkmenistan-China Pipeline Project**", (China Brief) 10, No. 3.
2. Chang, David W. China under Deng Xiaoping (1991), "**Political and Economic Reform**", The Macmillan Press.
3. China National Petroleum Corporation (Accessed 01 09, 2012), "**CNPC.**" Available at: <http://www.cnpc.com>.
4. Dermott, Roger (2011), "**Kazakhstan Looks East: Sino-Kazakh Strategic Partnership Deepens**", (Jamestown Foundation) 8, No. 128.
5. Hook, Leslie (Accessed 09 01, 2011), "**Financial Times**", Available at: <http://www.ft.com>.
6. Jiang, Julie, and Jonathan Sinton (2011), "**Overseas Investment by Chinese Oil Companies**", Information Paper, Paris: International Energy Agency.
7. Kamp, Jeffrey (2011), "**The East Move West**", Brookings Institution Press.
8. Kundnani, Hans (2011), "**Germany as a Geo-economic Power**", The Washington Quarterly, Vol.34, No.3.
9. Lanteigne, Marc (2010), "**China Foreign Policy: An Introduction**", London: Routledge.
10. Luttwak, Edward (1990), "**From Geopolitics to Geoeconomics: Logic of Conflict in 21st Century**", The National Interest, Vol 25, No.3.
11. Ma, Xin (2011), "**Growing links in Energy and Geopolitics**", Information Report, Istanbul: Windsor Energy Group.
12. Marat, Erica (2010), "**China Seeks to Link Central Asia by Railroad**" (Jamestown Foundation) 07, No. 30.
13. Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Uzbekistan (2011), "**Uzbekistan-China Relations**".
14. People Daily (2010), "**China-Kazakhstan High-Speed Railway Contract Sealed**", News Paper Report, Beijing: People Daily online.
15. Petersen, Alexander (2011), "**China, Russia and Geopolitics of Energy in Central Asia**", Working Paper, London: Center for European Reform.
16. Swantrom, Niklas (2011), "**China and Central Asia: New Frontiers**", Stockholm: Silk Road Studies Center.